

## بررسی تطبیقی شهروندی در دانشگاه علامه طباطبایی و دانشگاه آزاد اسلامی

ملیحه شبانی\*، طاهره دلوند\*  
(تاریخ دریافت ۹۰/۱۰/۵، تاریخ پذیرش ۹۱/۴/۲۱)

چکیده: «حقوق شهروندی» از جمله مفاهیمی است که اخیراً در گفتمان سیاسی و اجتماعی جامعه رونق گرفته است. این مفهوم ترجمان حقوق و آزادی‌های اساسی و عمومی جامعه بوده و اساسی‌ترین نیازهای هر ملتی را در برمی‌گیرد. اگرچه شهروندی تنها شامل حقوق نیست و با مجموعه‌ای از تعهدات در قبال آن متوازن می‌شود اما این آگاهی از حقوق است که شهروندان را نسبت به وظایف خود آگاه و متعهد می‌کند. بنابراین باید نسبت به آگاهی همه مردم، به‌ویژه جوانان و دانشجویان به عنوان قشر وسیعی از جمعیت توجه ویژه‌ای مبذول داشت.

این مقاله درصدد است، ضمن توصیف میزان آگاهی از حقوق شهروندی در میان دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی و دانشگاه آزاد اسلامی و بررسی تفاوت‌ها، به تحلیل عوامل مؤثر بر میزان آگاهی این گروه اجتماعی مهم و ویژه در جامعه بپردازد. در مقاله حاضر، پس از مرور تاریخی و ارائه چارچوب نظری، با استفاده از روش پیمایشی و تکنیک پرسش‌نامه، در نمونه‌ای با کاربرد روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای و انتخاب سهمیه‌ای، ۳۰۰ نفر از دانشجویان

---

\* عضو هیئت علمی گروه برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)  
mshiani@ut.ac.ir

\* کارشناس ارشد برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره دوازدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰، ص. ۳۷-۶۲

دانشگاه علامه طباطبایی و دانشگاه آزاد مورد آزمون قرار گرفتند. نتایج حاکی از بالاتر بودن میزان آگاهی از حقوق شهروندی در میان دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی نسبت به دانشجویان دانشگاه آزاد است. این نتیجه به ویژه در آگاهی از حقوق جنسیتی، حقوق مدنی، حقوق فرهنگی و حقوق اجتماعی به دست آمده است. بیشترین میزان آگاهی در میان دانشجویان هر دو دانشگاه نیز مربوط به حقوق جنسیتی و کمترین میزان آگاهی مربوط به حقوق مدنی بوده است. مفاهیم کلیدی: حقوق شهروندی، دانشجویان، دانشگاه، آگاهی، مشارکت

### مقدمه

دانشجویان از مؤثرترین اقشار جامعه به شمار می‌روند که از توان فوق‌العاده‌ای در افزایش آگاهی عمومی و مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی برخوردارند. آن‌ها گروه ویژه و ممتازی هستند که بیشتر برگزیدگان و سرآمدان جامعه از میان آنان برمی‌خیزند.

بر همین اساس دانشگاه‌ها، به مثابه نهادی اجتماعی و فرهنگی در کنار تربیت نیروی متخصص باید به تربیت شهروند مسئول و مشارکت‌جو نیز بپردازند، یعنی افزون بر کارکردهای تخصصی خود به آماده ساختن دانشجویان به عنوان نسل جوان برای درست زیستن در جامعه و ایفای نقش شهروندی نیز اهمیت دهند. دانشگاه‌ها، از جمله نهادهایی هستند که در گذار از سنت به تجدد و در نقد و روشنگری اجتماعی و فرهنگی نقش ایفا می‌کنند، بنابراین با محور قرار دادن شهروندی در سیاست‌ها و برنامه‌های خود می‌توانند گام‌های مؤثری در این راستا بردارند. چراکه شهروندی از یک سو با اعطای حقوق فضای لازم را در اختیار فرد قرار می‌دهد که فارغ از هرگونه دخالت منافع خود را دنبال کند و در شکل دادن به نهادهای حکومتی مؤثر باشد و از سوی دیگر بر مسئولیت‌هایی که افراد باید برای پایداری جوامع سیاسی و محیط طبیعی بپذیرند نیز تأکید دارد. (شیانی، ۱۳۸۲) بدیهی است، شهروند واقعی کسی است که اطلاع درست و دقیق از جایگاه شهروندی خود داشته و با بهره‌گیری از آموزش‌ها و آگاهی از حقوق و وظایف خود در جامعه رفتار کند. چنان‌که به عقیده هابرماس اگر شهروندان جهان بخواهند در سطح کره زمین به سازماندهی خود بپردازند و شکلی از نمایندگی انتخابی دموکراتیک را بیافرینند برای همبستگی هنجاری خود، مبنای دیگری جز آگاهی از حقوق ندارند. بنابراین آگاهی از حقوق شهروندی مبتنی بر آموزش است که نهادهای تعلیم و تربیت و به خصوص دانشگاه‌ها نقش مهمی در این زمینه خواهند داشت.

«آگاهی» به عنوان عنصری بسیار مهم در تعریف موقعیت فرد و به عنوان مؤلفه‌ای محوری بر واکنش‌پذیری افراد است. «فردی که خود را شهروند می‌داند و در هویت شهروند قرار می‌گیرد،

دارای مجموعه به هم پیوسته‌ای از آگاهی‌ها، تصورات و انتظارات است که رابطه او با محیط اجتماعی‌اش را تعریف و تنظیم می‌کند. شهروند برای خود حقوقی قائل است و آن را دائماً از مسئولان طلب می‌کند.» (حسام، ۱۳۸۲: ۱۱).

آگاهی از حقوق شهروندی به شهروند اجازه دخالت آگاهانه را در سرنوشت خود می‌دهد و همچنین می‌تواند به احقاق حقوق خود و زندگی بهتر خود و مردم کمک کند. این آگاهی اگر از بدو ورود افراد به جامعه صورت گیرد، در درازمدت نقش مؤثری خواهد داشت و منجر به کاهش هزینه‌های اجرایی شدن حقوق و وظایف شهروندی می‌شوند. ولی مادامی که در جامعه آموزش نباشد یک شهروند از آگاهی کامل و کافی برخوردار نخواهد بود.

در شرایط امروزی آگاهی از وضعیت شهروندی دانشجویان ضرورت می‌یابد. این ضرورت خاص ناشی از توسعه دستگاه آموزشی کشور و به‌خصوص آموزش عالی در عرصه جهانی است. هدف‌ها و برنامه‌های دانشگاه باید با ویژگی‌های روانی - اجتماعی دانشجویان و برداشتی که از نقش خود در جامعه امروز و فردا دارند، سازگار باشد. از آنجا که دانشگاه به عنوان نهادی مدرن در بیان روشنگرانه روند اجتماعی در شئون مختلف احساس مسئولیت می‌کند، در آگاه‌سازی دانشجویان نیز از حقوق خود و به تبع آن اجرای وظایف‌شان نقش مؤثری دارد. دانشجویان به عنوان قشر تحصیل‌کرده جامعه، در ارتباط زیاد با شعور جمعی و آگاهی‌های عمومی قرار دارند. لذا آگاهی آنان از حقوق‌شان در درجه اول راهی برای عمل به وظایف و تعهداتشان است و از طرف دیگر نقش مهمی را در ایجاد و بسط آگاهی مردم از حقوق‌شان ایفا می‌کنند. به همین منظور لزوم برنامه‌ریزی در سطوح مختلف محلی، ملی و جهانی و منطبق کردن خود با یک چارچوب جهانی الزامی است، چراکه اجرای حقوق شهروندی و آگاه‌سازی عمومی در این حوزه می‌تواند کشورها را در روند توسعه‌یافتگی به میزان زیادی همراهی کند.

بنابراین اهمیت پژوهش را می‌توان در دو بعد نظری و کاربردی با توجه به جایگاه قشر دانشجو در تأثیرپذیری از تحولات نوین و اثرگذاری بر جامعه دریافت. انجام این پژوهش از یک طرف به شناخت موضوع پژوهش (حقوق شهروندی) و پیوند مباحث تئوریک و تجربی به‌ویژه در حوزه‌ای که کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است منجر می‌شود و از طرف دیگر ارتقاء دانش در زمینه میزان آگاهی قشر عظیم جمعیت از حقوق شهروندی را موجب می‌گردد. از آنجا که در برنامه‌ریزی هدف رسیدن از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است، با توجه به شناسایی عوامل مؤثر بر میزان آگاهی افراد از حقوق شهروندی، می‌توان روند برنامه‌ریزی‌ها را بر مبنای علمی قرار داد و در برنامه‌های توسعه توجه بیشتری را به حقوق شهروندی و افزایش آگاهی شهروندان از حقوق‌شان مدنظر قرار داد. دست‌یابی به بخشی از این هدف از طریق آموزش

دانشجویان در دانشگاه‌ها صورت می‌گیرد. در راستای این اهداف، پژوهش حاضر به سنجش میزان آگاهی دانشجویان (به عنوان قشر تحصیل کرده و تأثیرگذار جامعه) از حقوق شهروندی پرداخته و درصدد بوده است تا با توجه به نظریه‌های مطرح شده در این زمینه و با چند فرضیه، عوامل مؤثر بر میزان آگاهی از حقوق شهروندی در بین دانشجویان را شناسایی کند.

### تحولات تاریخی

تکوین و توسعه پدیده شهروندی به‌طور کلی دارای یک پیشینه تاریخی بلندمدت (از دولت شهر آتن در یونان باستان تا امپراتوری روم باستان و قرون وسطی در غرب) و یک پیشینه تاریخی کوتاه‌مدت (از رنسانس تا عصر روشنگری در سده ۱۸ و دوران تاریخی معاصر در سده ۲۰) است. (نجاتی حسینی، ۱۳۸۰: ۲۵) که نقاط عطف آن آتن سده چهارم، دوره رنسانس و انقلاب فرانسه می‌باشد.

در تحول تاریخی، می‌توان ظهور شهروندی را در بین‌النهرین و در تمدن سومر یافت. پس از آن شهروندی در پولیس آتن دوباره رویداد و برای اولین بار در آتن مردم‌سالاری مستقیم تجربه شد. (پیران، ۱۳۸۵).

با ظهور دموکراسی در دولت-شهرهای یونان، شهروندی به معنای برخوردار از حقوق و وظایف و مشارکت سیاسی فعال مطرح شد. از نظر ارسطو یک فرد زمانی شهروند قلمداد می‌شد که می‌توانست به‌طور چرخشی و نوبتی در حکم راننده و اطاعت کردن سهیم باشد. (اولیور و هیتر، ۱۹۹۴: ۱۱) در دولت-شهرهای دموکراتیک یونان، فقط مردان آزاد متولد همان‌جا شهروند محسوب می‌شدند و زنان، بردگان، کودکان و خارجی‌ان ساکن آن‌جا شهروند به حساب نمی‌آمدند. بنابراین، مفهوم شهروندی در یونان قدیم، نموداری از دموکراسی است که در معیارهای فعلی عنوان «دیکتاتوری اقلیت» به خود می‌گیرد. (شریف، ۱۳۸۵: ۱۱).

با گسترش امپراتوری روم، اولین نشانه‌های شکل‌گیری شهروندی با منشأهای فرهنگی متفاوت آغاز شد. حق شهروندی به بیگانگان شکست‌خورده و اقشار پایین به عنوان سربازان ذخیره و گروه‌های آماده دفاع از مرزهای امپراتوری اعطا شد. در این‌جا شهروندی به جای تکیه بر مشارکت فعال در ایجاد و اجرای قانون، بر حمایت برابر در سایه قانون تأکید داشت. (کاستلز و دیویدسون، ۲۰۰۰: ۳۱-۳۳).

نکته مهم در مورد تاریخ شهروندی این است که اولین تجلی شهروند به عنوان یک موضوع حقوقی همراه با حقوق مدنی و خصوصی در روم به نمایش گذاشته شد. این امر موجب شد که راه برای پذیرش خارجی‌ان باز شود و مبنایی برای اصل عام‌گرایی در حقوق شهروندی ایجاد

شود. (شوناپر، ۱۹۹۴: ۸۷-۸۸ به نقل از کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۱۱۱). طی هزاره قرون وسطی و توأم با شکل‌گیری فرماسیون فئودالیزم، رعیت<sup>۱</sup> به جای شهروند<sup>۲</sup> جلوه‌گر شد و نظام ارباب رعیتی به جای نظام شهروندی نشست. در این دوره، شهروند به کسی اطلاق می‌شد که ساکن شهر یا شهرستان بود و پایگاه او بر اساس عضویتش در یکی از سازمان‌های جامعه مدنی مانند انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و جمعیت‌ها تأمین می‌شد. (هیتر، ۱۹۹۹: ۸) در این دوره، عده‌ای از فرزندان فئودال‌ها به شوالیه‌گری روی آوردند و شیوه جدیدی از زندگی را برگزیدند که در آن اقتصاد مبتنی بر تجارت بود. این گروه، بورژوا نامیده شدند. رشد طبقه متوسط، فراغتی برای آنان فراهم کرد که علاوه بر کار یدی به کار فکری نیز پردازند. به مرور زمان طبقه جدیدی به نام «انتلکنتوئل» از میان آنان پا به عرصه نهاد. این‌ها دریافتند قوانین موجود تنها حقوق فئودال‌ها را به رسمیت می‌شناسد و دیگران تنها مکلف و تابع دستورات آنان‌اند. طبقه جدید شهری استدلال می‌کرد، حال که از موقعیت رعیت به موقعیت شهروند تغییر جایگاه داده‌اند، قوانین هم باید تغییر کرده و بر اساس وضعیت جدید آنان را صاحب حق کند. بدین‌گونه بود که واژه‌ای با عنوان حقوق شهروندی شکل گرفت. (اله دادی، ۱۳۸۵).

پس از آن و همراه با رشد دوباره حیات شهر در دوره رنسانس، شاهد احیاء دلبستگی به اندیشه جمهوری‌خواهی یونان باستان و روم هستیم. (هلد، ۱۳۶۹: ۷۲) از مشهورترین متفکران این دوره منتسکیو بود. او در کتاب *روح‌القوانین* استدلال می‌کند که دولت مبتنی بر مشارکت مردمی، جهت ثبات و پایداری نیاز به فضیلت مدنی شهروندان دارد. در این مرحله قوانینی که بر حقوق شهروندی تکیه داشت، بیشتر جنبه واکنش به حق یکطرفه ارباب کلیسا و پاپ بود و به دنبال تصویب قوانین جهان‌شمول نبود.

نقطه عطف شهروندی مدرن، انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه است که در آن دولت و ملت با هم ترکیب و ملت - دولت شکل گرفت. در این دوره قلمرو شهروندی به وسیله مرزهای میان دولت‌ها تعیین می‌شد و عنصر محوری شهروندی حقوق بود که صرفاً به گروه‌های ممتاز اعطا نمی‌شد، بلکه در بستر ملت - دولت به همه مردم تعلق می‌گرفت. محوریت این حقوق، با انتشار اعلامیه حقوق بشر و شهروند در ۱۹۷۹ تثبیت گردید. (شیانی، ۱۳۸۷: ۵۷).

در مرحله بعد پدیده جهانی شدن، تحولات ساختاری مهمی را بر شهروندی ملی سبب شد. این تحولات مرزهایی را که دولت بر آن‌ها متکی بود نامشخص ساخت و شهروندی را به مفهوم جهانی و فراملیتی تبدیل کرد. به بیان دیگر، در این دوره بر حقوق انسان‌ها و تکالیف جهانی تأکید می‌شود.

بنابراین شهروندی مدرن اگرچه از پدیده‌های عصر جدید و نتیجه انقلاب‌های اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک به شمار می‌رود، اما عناصر اولیه‌ی مربوط به دولت-شهرهای یونان باستان، امپراتوری روم و نیز دولت‌شهرهای قرون وسطی را داراست. امروزه شهروندی به فراتر از مرزهای ملی گسترش یافته و به صورت حقوق انسانی و مسئولیت جهانی مطرح شده است. لذا شهروندی اگرچه مفهومی حقوقی است و معطوف به حقوق و وظایف شهروندان است، اما دارای ابعاد فرهنگی فراسوی رابطه‌های حقوقی است.

### مبانی نظری

در این فرآیند طولانی برحسب دوره‌های مختلف، صاحبان اندیشه و تفکر تعاریف متعددی از شهروندی ارائه کرده‌اند که هر یک بر بعد یا ابعادی از مفهوم تأکید داشته است. چنان‌که دوره‌ی ماقبل مدرن هابز و لاک با طرح حقوق فردی، آزادی و برابری، در دوره‌ی مدرن مارشال و ژانوسکی با طرح و بسط انواع حقوق شهروندی و در دوره‌ی پسامدرن ترنر با حقوق انسانی شهروندی جهانی را مطرح کرد.

هابز از جمله متفکران متقدم لیبرال، برای شهروندان حقوقی را ترسیم کرد و معتقد بود که یک جامعه مدنی باید این حقوق را برای شهروندان فراهم کند. وی با تأیید قدرت برتر حاکمان اعتقاد داشت که انسان‌ها برای دستیابی به آرامش و برقراری امنیت و بقای خود باید از این قدرت اطاعت کنند. بنابراین در اندیشه‌ی هابز چند نکته خودنمایی می‌کرد: توجه به حقوق فرد، برابری، تمرکز قدرت و تمرکز ابزار خشونت در دست حاکم. (شیانی، ۱۳۸۱: ۶۵).

از دیگر نظریه‌پردازان لیبرال که نقش محوری برای حقوق قائل شدند، لاک و پین، معتقد بودند که شهروند را باید در برابر قدرت رو به رشد دولت مورد حفاظت قرار داد. به عقیده‌ی لاک فرد دارای حقوق گوناگونی از جمله حق مالکیت و انتقال اموال و حق آزادی است که این حقوق تنها در جامعه‌ای می‌تواند حفظ شود که آنان را به رسمیت بشناسند. مهم‌ترین مسئله مورد توجه لاک، اندیشه تقدیس مالکیت خصوصی بود که به یکی از اصول محوری لیبرالیسم تبدیل شد. (چاندوک، ۱۳۷۷: ۸۲-۸۴) به عقیده‌ی شهروندان حق دارند که از طریق سازوکار یک مجلس نمایندگی از خود دفاع کنند.

در این میان، جامعه‌شناسانی نظیر مارشال و ژانوسکی نیز به حقوق شهروندی توجه بیشتری داشته‌اند. مارشال معتقد است که حقوق شهروندی طی ۲۵۰ سال گذشته در غرب مراحل تحولی تاریخی متفاوتی را پشت سر گذاشته است. در پایان سده ۱۹ حقوق مدنی-قانونی تثبیت شده است. در سده ۲۰ حقوق سیاسی گسترش پیدا کرده است، و سرانجام

از نیمه دوم سده ۲۰ و پس از جنگ جهانی دوم، با استقرار دولت رفاه حقوق اجتماعی شهروندی به رسمیت شناخته شده است. به عقیده مارشال حقوق اجتماعی در کنار حقوق مدنی و سیاسی به شکلی آهسته توسعه یافته است و منجر به کمک به گسترش یک نظام موازی مبتنی بر برابری ذاتی شده است. این نظام در تقابل با نظام سرمایه‌داری به کاهش نابرابری‌های اقتصادی می‌پردازد. لذا برخورد طبقاتی با شهروندی کاهش یافته است. به عقیده مارشال در واقع بعد از جنگ جهانی دوم بود که مردم بیشتر از حقوق شهروندی‌شان آگاهی یافتند و درصدد احقاق آن جنبش‌های مهمی روی داد. (مارشال، ۱۹۹۴: ۱۷-۱۸).

ژانوسکی در اثر خود با عنوان «شهروند و جامعه مدنی» (۱۹۹۸) به تأیید و بسط انواع حقوق شهروندی مارشال می‌پردازد و نوع چهارمی از حقوق شهروندی یعنی حقوق مشارکت را به سه نوع حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی مارشال افزود. وی هر یک از انواع حقوق را به شکل زیر تعریف می‌کند.

حقوق قانونی بیشتر شامل آزادی و اختیار برای افراد است. این حقوق اول از همه شامل حقوق رویه‌ای برای دست‌یابی به سیستم قضایی و دریافت رفتار منصفانه است.

حقوق سیاسی شامل حقوق شهروند برای رأی دادن و مشارکت در فرآیند سیاسی است. همچنین شامل روش‌هایی برای انتخاب نمایندگان سیاسی و تدوین قوانین جدید و احراز مناصب سیاسی و نگهداشتن آن می‌باشد.

حقوق اجتماعی عبارت از مداخلات عمومی در فضای خصوصی برای حمایت از ادعاهای شهروندان نسبت به امرار معاش و زندگی اجتماعی است.

به عقیده ژانوسکی حقوق مشارکت شامل تدوین حقوق برای دولت در عرصه‌های خصوصی خواه در بازار یا در سازمان‌های عمومی است. (ژانوسکی، ۱۹۹۸: ۲۹-۳۰).

در حالی که نویسندگان لیبرال و برخی از جامعه‌شناسان، بر حقوق توجه داشتند، جمهوری خواهان شهروندی را به معنای عضویت در یک اجتماع می‌دانند. از این منظر، مهم‌ترین الزام شهروندی، حمایت از شهروندان برای تحقق حقوق شهروندی است. تأکید جمهوری خواهان این است که شهروندان هم قادرند و هم باید در احقاق حقوق شهروندی‌شان سهیم باشند و این منوط به ایفای وظایف و تکالیف شهروندی است. (نجاتی حسینی، ۱۳۸۰: ۳۶) چنان‌که روسو معتقد بود، برای این‌که شهروند تبدیل به یک جمهوری خواه واقعی شود باید خیر عمومی را نسبت به منافع شخصی‌اش در اولویت قرار دهد. (علی‌خواه، ۱۳۷۷: ۶).

مارکس به عنوان یک جامعه‌شناس ساختارگرا معتقد بود، موقعیت سیاسی شهروند می‌تواند با واقعیت جامعه در تضاد باشد، از این رو برای مؤثر واقع شدن حقوق مدنی و سیاسی

در جهت قدرت بخشی به شهروندان، این حقوق باید با سطوح معینی از آموزش و رفاه اقتصادی تقویت شوند. چاره مارکسیستی برای حل این مشکل انقلاب دیگری است که به منظور از بین بردن نابرابری از حوزه‌های خصوصی صورت گیرد. (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۱۲۹) چراکه شهروندی انقیاد اقتصادی - اجتماعی و عملی محرومان است که باید اصلاح شود. بر این اساس افرادی که پایگاه اقتصادی پایینی دارند، آگاهی کمتری از حقوق خود دارند و از طرفی از حقوق شهروندی برخوردار نیستند.

پارسونز شهروندی را نتیجه توسعه مدرنیته و دموکراتیک شدن جوامع می‌داند. او شهروندی را به سه مقوله کردار اجتماعی، عضویت اجتماعی و انسجام اجتماعی پیوند می‌دهد و شهروندی را با این سه مقوله کلیدی نوعی احساس تعلق می‌داند که در نهایت به انسجام اجتماعی منجر می‌شود. به زعم وی، شهروندی جزء لاینفک جامعه مدنی و مبنای تشکیل آن به شمار می‌رود که امکان مشارکت داوطلبانه همه افراد را در تمام عرصه‌های اجتماعی فراهم می‌سازد. در کار پارسونز می‌توان ابعاد زیر را مورد توجه قرار داد.

**بعد مدنی یا قانونی:** برای پارسونز به کارگیری نظام ارزشی برای یک زمینه مرتبط، بعد مدنی شهروندی را تشکیل می‌دهد. یکی از این زمینه‌ها حقوق است. حقوق یعنی این که اعضای اجتماع جامعه‌ای در یک معنای هنجاری باید از آزادی بیان و امنیت برخوردار باشند.

**بعد سیاسی:** وی مشارکت در دست‌یابی به اهداف جمعی در سطح جامعه و مشارکت در فرآیند حکومت را همان بعد سیاسی می‌داند.

**بعد اجتماعی:** برای پارسونز بعد اجتماعی شهروندی منابع و ظرفیت‌هاست. به این معنا که اجتماع جامعه‌ای یک سطح استاندارد شده‌ای از منابع و ظرفیت‌ها را تعریف می‌کند و آن را در اختیار جامعه و بخش‌های کوچک‌تر آن می‌گذارد. (ترنر و همیلتون، ۱۹۹۴: ۱۴۱-۱۴۷).

هابرماس نیز دسترسی برابر به حقوق مشارکتی را بیشتر مورد توجه قرار داده و معتقد است که اعضای جامعه با توجه به توانایی تغییر حیات اجتماعی خود، در بافت حوزه عمومی و جامعه مدنی به ایفای نقش شهروندی خواهند پرداخت که پیش شرط ظهور آن تعدد و تکثر در اشکال زندگی، ارتباطات عمومی و مسئولیت حقوق شهروندی است. (هابرماس، ۱۹۹۴: ۳۴۵-۳۴۹) از نظر وی، حوزه عمومی عرصه‌ای است که در آن افراد به منظور مشارکت در مباحث باز و علنی گرد هم می‌آیند. در چنین حوزه‌ای اصول برابری و امکان دسترسی، اصولی غیرقابل حذف هستند. حوزه عمومی برخلاف نهادهایی که تحت سلطه خارجی قرار دارند و یا دارای روابط قدرت درونی هستند، از اصول مشارکت و نظارت دموکراتیک نوید می‌دهد. (هولاب، ۱۳۷۵: ۲۶) از این منظر، رابطه مشارکت و آگاهی از حقوق شهروندی یک رابطه



دو طرفه است. از یک طرف مشارکت سبب افزایش آگاهی شهروندان از حقوق خود می‌شود و از طرف دیگر آگاهی از حقوق شهروندی به عنوان محرکی برای افزایش مشارکت افراد در جامعه است و در تبدیل آن‌ها به آدمیان بهتر و به تبع آن در شکل‌گیری جامعه‌ای رو به رشد کمک می‌کند.

ترنر، یکی دیگر از جامعه‌شناسان، معتقد است که شهروندی اجتماعی با فرآیند مدرنیزاسیون (رشد سکولاریسم، تضعیف خاص‌گرایی، گسترش نهادهای شهروندی و گسترش تعلیم و تربیت همگانی) توسعه یافته است. اما علاوه بر آن، ما شاهد ظهور شهروندی فرهنگی به واسطه انقلاب آموزشی هستیم که حقوق دموکراتیک را به قلمروهای تعلیم و تربیت همگانی و مشارکت در فرهنگ‌های ملی گسترش داده است. همچنین، در روند تاریخی شهروندی ما شاهد ظهور حقوق انسانی هستیم که با تحولات جهانی در ابعاد مختلف نمی‌تواند در اشکال سنتی و در قالب اجتماع ملت - دولت قرار بگیرد. (ترنر، ۲۰۰۰، ۳۷-۴۸).

در این میان، «کاستلز» سه الگو را برای شهروندی ارائه کرده است.

۱. الگوی حذفی متفاوت: این الگو برخوردهای متفاوتی را با شهروندان گوناگون به کار

می‌برد. بر این اساس شهروندان می‌توانند بر برخی از حوزه‌ها و قلمروهای اجتماعی دسترسی داشته باشند و با اکثریت اجتماعی منطبق باشند در حالی که از قلمروها و مزایای دیگر نمی‌توانند برخوردار شوند و از این حقوق محروم‌اند. این الگو نشان می‌دهد که چگونه جامعه در راستای حذف افراد مشخص حرکت می‌کند و حقوق گسترده‌ای را برای سایر افراد جامعه به واسطه دارا بودن برخی از ویژگی‌ها فراهم می‌کند.

۲. الگوی جذب یا همانندسازی: در این الگو از افراد انتظار می‌رود که ویژگی‌های متمایز اجتماعی، فرهنگی و زبانی خود را فراموش کنند و خود را با ویژگی‌های اکثریت جامعه منطبق کنند. بدین ترتیب مشارکت و برابری حقوق در دسترس همگان قرار می‌گیرد. بنابراین این الگو درصد حذف تفاوت‌های فرهنگی است.

۳. الگوی تکثرگرا: برطبق این الگو، تمام شهروندان از حقوق برابر برخوردارند و می‌توانند به تمام حوزه‌های اجتماعی و منابع دسترسی داشته باشند. بدون این‌که از آن‌ها انتظار رود که احساسات و تعلقات متفاوت خود را ترک نمایند. (فتحی، ۱۳۸۱: ۵۵-۵۷).

به این ترتیب بر اساس نظریه‌های مطرح شده، شهروندان تا زمانی که از موقعیت و حقوق و وظایف شهروندی خود آگاهی نداشته باشند، نمی‌توانند شهروند به معنای واقعی خود باشند.

لذا آگاهی نقش مهمی را در تحقق شهروندی دارد. چنان‌که در میان نظریات جامعه‌شناسی، نظریات پدیدارشناسی بیش از سایر نظریات به مسئله آگاهی توجه کرده است. از معروف‌ترین این نظریه‌پردازان شو تس است. به عقیده وی این کنشگران اجتماعی هستند که با فعالیت آگاهانه خود جهان اجتماعی را می‌سازند. (ریترز، ۱۳۷۴: ۳۳۳).

هوسرل نیز از پدیدارشناسانی است که یکی از جهت‌گیری‌های اساسی کار «وی بررسی علمی ساختارهای بنیادی آگاهی» است. عناصر بنیادی آگاهی از دید کنشگران پنهان هستند و پدیدارشناسان نیز اگر نتوانند بر رویکرد طبیعی‌شان غلبه کنند، نمی‌توانند این عناصر را کشف کنند. به نظر او «آگاهی» رانه در سر کنشگر بلکه باید میان او و شناخته‌های جهان‌ش جست و جو کرد. (همان: ۳۲۷-۳۲۸).

جیمز از جمله نظریه‌پردازان مکتب کنش متقابل نمادین، معتقد است «آگاهی ذهنی انسان» امری متحول و پویاست. این پویایی سبب می‌شود که میان امور خارجی گزینش کند، برخی را بپذیرد، برخی دیگر را رد کند و یا برخی را اصلاً مورد توجه قرار ندهد. (توسلی، ۱۳۶۹: ۲۷۰) بنابراین در نظریه کنش متقابل نمادین آگاهی و شناخت افراد از موضوعات برحسب موضوعات برای افراد نسبی و گزینشی است.

در تفکر مارکس شکل تولید و روابط مادی زیربنا محسوب می‌شد و محصولات ذهن همچون آگاهی و فرهنگ روینا نامیده می‌شد. به عقیده مارکس روابط تولیدی با درجه معینی از توسعه نیروهای مادی تناسب دارد. مجموعه این روابط شالوده اقتصادی جامعه یعنی پایه واقعی بنای حقوقی و سیاسی را تشکیل می‌دهد و با صورت‌های معینی از آگاهی همراه است. به طور کلی توسعه زندگی اجتماعی و سیاسی و فکری زیر سلطه شیوه تولید زندگی مادی قرار دارد. به عقیده مارکس این آگاهی آدمیان نیست که هستی آنان را تعیین می‌کند بلکه این هستی آدمیان است که آگاهی آنان را تعیین می‌کند. چراکه افکار حاکم در هر عصری، افکار طبقه مسلط بر جامعه است. (آرون، ۱۳۶۴: ۱۶۳).

به این ترتیب برخی از نظریه‌های جامعه‌شناسی، از منظر خاص خود به «آگاهی» توجه کرده و آن را تعریف نموده‌اند. هر کدام از این تعاریف در جای خود مناسب به نظر می‌رسند. از جمع‌بندی این نظرات می‌توان دریافت که میزان آگاهی افراد با یکدیگر متفاوت است (چیزی که در افکار پدیدارشناسان به نوعی با آن مواجه شدیم). در واقع اگر در جامعه‌ای دموکراسی به معنای واقعی آن حاکم نباشد، ممکن است حتی از آگاهی افراد جلوگیری به عمل آید یا افراد دارای آگاهی کاذب از حقوق شهروندی‌شان باشند. این امر مانع از تحقق حقوق شهروندی در جوامع می‌شود. از این رو شهروندی تنها در حد یک شعار باقی می‌ماند.

### چارچوب نظری

همان‌گونه که آمد، تقریباً تمام گفتمان‌ها و نظریه‌ها برخی از مضامین مورد مطالعه را توضیح می‌دهند. به بیان دیگر هر یک شهروندی و آگاهی را از دیدگاه‌های متفاوت تعریف کرده و عوامل مختلفی را بر آگاهی از شهروندی و تحقق آن مؤثر دانسته‌اند. این امر حاکی از آن است که شهروندی می‌تواند از رویکردهای متفاوت مورد بررسی قرار گیرد. چنان‌که لیبرال‌ها شهروندی را مجموعه حقوق فردی تعریف می‌کنند که بایستی خواسته شود و به دست آید. در این میان به نقش آزادی فردی در رسیدن به منافع توجه دارند. در حالی‌که جمهوری خواهان تأکید بر تعهدات و وظایف شهروندی دارند و شهروندی را به معنای مشارکت فعال در اجتماع سیاسی می‌دانند. نظریه ترکیبی به وابستگی متقابل میان این حقوق و وظایف توجه دارد. در میان جامعه‌شناسان نیز افرادی نظیر مارکس، هابرماس، ترنر، مارشال، ژانوسکی، پارسونز و... در زمینه شهروندی نظریه پردازی کرده‌اند.

بنابر عقیده هابرماس، شهروندی ناشی از تمایز حوزه اقتصادی-سیاسی و شکل‌گیری حوزه جدیدی به نام حوزه عمومی است. حقوق شهروندی تنها در نظام حقوقی مدرن قابل شناسایی است و هسته اصلی نظام حقوقی مدرن را حقوق فرد می‌سازد. از طرفی شهروندان نیز باید به مشارکت فعال در جامعه بپردازند و بر اساس احترام متقابل با یکدیگر متحد شوند. چراکه در جامعه مدنی تصمیم‌گیری‌ها از طریق فرآیندهای جمعی و مشارکت فعالانه شهروندان در قالب نهادها، انجمن‌ها و گروه‌های مدنی وجود دارند.

ترنر نیز شهروندی را مجموعه حقوق و وظایف قانونی و رسمی برای یک فرد در دولت و جامعه سیاسی معین تعریف می‌کند. بر این اساس است که شهروند مدعی برخورداری از منابع ملی می‌شود. شهروندان دارای منابع مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هستند و در کنار این منابع از حقوقی نیز برخوردارند. وی به نقش شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه و افراد توجه دارد و معتقد است که آگاهی از حقوق در میان اقوام مختلف متفاوت است. به زعم پارسونز، شهروندی کامل به معنای برخورداری همه اقشار و گروه‌های اجتماعی از حقوق است که باید آن را بشناسند و دیگران نیز این حقوق را محترم شمارند. وی به نقش هنجارهای عام شهروندی و نگرش‌ها برای شکل‌گیری هویت عام توجه دارد و آن‌ها را عاملی مؤثر بر افزایش میزان آگاهی از حقوق شهروندی می‌داند.

بنا بر عقیده مارشال، شهروندی موقعیت اعطا شده به هر یک از اعضای جامعه است که بر این اساس همه اعضای یک اجتماع با هم برابرند. وی حقوق شهروندی را شامل سه دسته از حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی می‌داند. اگرچه در بسط نظریه وی، ژانوسکی

حقوق مشارکتی را به این سه دسته از حقوق می‌افزاید. مارکس نیز با زیربنا قرار دادن منابع اقتصادی و روبنا قرار دادن آگاهی و شعور انسان‌ها به شهروندی و حقوق مربوط به آن توجه داشته است. به عقیده وی مجموعه این روابط پایه واقعی بنای حقوقی و سیاسی را می‌سازد و با صورت‌های معینی از آگاهی همراه است. در نظام سرمایه‌داری نابرابری‌های وسیع طبقاتی وجود دارد و جایی برای شهروندی و مشارکت افراد نیست لذا شهروندان دارای حقوق برابر نیستند. از این رو در بررسی عوامل مؤثر بر میزان آگاهی افراد، عوامل متعدد از نظریه‌ها استخراج شده و علاوه بر رویکرد تلفیقی تعدادی از متغیرها نیز از تحقیقات انجام شده در این زمینه اخذ گردیده است.

#### فرضیه‌های اصلی

- احتمالاً بین میزان آگاهی از حقوق شهروندی دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی و دانشگاه آزاد اسلامی تفاوت وجود دارد.
- احتمالاً میزان آگاهی دانشجویان از ابعاد مختلف حقوق شهروندی متفاوت است.

#### سایر فرضیه‌ها

- احتمالاً بین مشخصات خانوادگی دانشجویان (پایگاه اقتصادی - اجتماعی) و میزان آگاهی آنان از حقوق شهروندی رابطه وجود دارد.
- احتمالاً بین میزان آگاهی‌های اجتماعی و میزان آگاهی دانشجویان از حقوق شهروندی رابطه وجود دارد.
- احتمالاً بین نگرش‌ها و پنداشت‌های دانشجویان و میزان آگاهی آنان از حقوق شهروندی رابطه وجود دارد.
- احتمالاً بین حضور در عرصه‌های عمومی و میزان آگاهی دانشجویان از حقوق شهروندی رابطه وجود دارد.

#### روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر در قالب تحقیق پیمایشی و تکنیک پرسش‌نامه انجام شده است. روش نمونه‌گیری، خوشه‌ای چند مرحله‌ای و نمونه‌گیری به صورت سهمیه‌ای بوده است. به این ترتیب که، از بین دانشکده‌های دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی و از میان

دانشگاه‌های آزاد اسلامی، دانشکده علوم اجتماعی واحد تهران مرکز انتخاب شده‌اند. از طرف دیگر با توجه به این‌که دانشجویان کارشناسی بیشتر از دانشجویان ارشد هستند با توجه به حجم نمونه، تعداد دانشجویان در هر مقطع مشخص شده است. از مجموع ۱۵۰ پرسشنامه در هر دانشگاه، ۱۲۰ پرسشنامه سهمیه دانشجویان دوره کارشناسی و ۳۰ پرسشنامه دیگر مربوط به دانشجویان دوره کارشناسی ارشد بوده است. در نهایت واحدهای نمونه به صورت تصادفی ساده انتخاب شده‌اند. برای تعیین اعتبار ابزار تحقیق (پرسشنامه) علاوه بر بهره‌گیری از پرسش‌های آزمون شده قبلی در پژوهش‌های مشابه، از روش اعتبار صوری استفاده شده است و برای پایایی نیز از ضریب آلفای کرونباخ بهره‌گیری شده است. نتایج مربوطه در جدول زیر آمده است.

#### جدول ۱. مقدار آلفای متغیرهای اصلی تحقیق

#### یافته‌های پژوهش

در پژوهش حاضر بیشتر دانشجویان در دانشگاه علامه طباطبایی (۶۶/۷ درصد)، و در دانشگاه آزاد (۷۶ درصد) را زنان تشکیل داده‌اند. رده سنی مجموع دانشجویان ۴۷-۱۸ سال بوده است. اگرچه اکثریت دانشجویان در هر دو دانشگاه، در رده سنی ۲۳-۲۱ سال قرار دارند، اما نسبت دانشجویان که در رده سنی ۳۰-۴۷ سال هستند در دانشگاه آزاد ۵ برابر دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی است. همچنین اکثر دانشجویان متولد شهر تهران بوده‌اند. در مجموع،

در دانشگاه علامه طباطبایی ۵۰ درصد و در دانشگاه آزاد ۷۶/۵ درصد دانشجویان بومی بوده‌اند. از میان کل پاسخ‌گویان (دانشجویان) در دانشگاه علامه طباطبایی ۵۰/۴ درصد در رشته علوم اجتماعی، ۱۷/۲ درصد در رشته خدمات اجتماعی (مددکاری) و ۳۲/۴ درصد در رشته ارتباطات مشغول به تحصیل بوده‌اند. در دانشگاه آزاد نیز از مجموع پاسخ‌گویان ۵۷/۷ درصد رشته علوم اجتماعی، ۱۲/۱ درصد در رشته خدمات اجتماعی و ۳۰/۲ درصد در رشته علوم ارتباطات اشتغال به تحصیل داشته‌اند.

توزیع فراوانی دانشجویان برحسب پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده آنان نشان می‌دهد که از مجموع دانشجویان در دانشگاه علامه طباطبایی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی ۵۶/۲ درصد متوسط و پایگاه اقتصادی-اجتماعی ۳۳/۸ درصد نیز بالا بوده است. در حالی که پاسخ‌گویان در دانشگاه آزاد ۲۳/۴ درصد خانواده‌هایشان دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین و خانواده‌ها ۶۲/۹ درصد دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی متوسط بوده‌اند. نتایج نشان می‌دهد اگرچه در هر دو دانشگاه اکثر پاسخ‌گویان از پایگاه اقتصادی-اجتماعی متوسط جامعه هستند اما نسبت دانشجویان با پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین در دانشگاه آزاد و نسبت دانشجویان با پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا در دانشگاه علامه طباطبایی بیشتر است.

در رابطه با پنداشت از وضعیت جامعه در آینده نتایج نشان داد که اکثریت در دانشگاه علامه طباطبایی (۴۷/۹ درصد) و دانشگاه آزاد (۴۹ درصد) از آن دانشجویانی است که وضعیت جامعه را در آینده بدتر ارزیابی کرده‌اند. نکته قابل توجه پنداشت منفی از وضعیت جامعه در آینده است.

در زمینه نگرش به دخالت دولت نیز باید گفت که اکثر افراد نگرش منفی به دخالت دولت داشته‌اند. چنان‌که در دانشگاه علامه طباطبایی (۶۰/۹ درصد) و در دانشگاه آزاد (۶۶/۲ درصد) مخالف با برنامه‌ریزی حکومت برای مردم بوده‌اند.

اطلاعات مربوط به متغیر نگرش به مشارکت حاکی است که از مجموع دانشجویان در دانشگاه علامه طباطبایی ۱۵/۸ درصد دارای نگرش منفی به مشارکت، و ۶۰/۳ درصد دارای نگرشی بینابین به مشارکت هستند. در حالی که در دانشگاه آزاد، ۱۸/۶ درصد دارای نگرش منفی و ۶۳/۴ درصد با نگرش بینابین به مشارکت بوده‌اند که نسبت دانشجویان با نگرش منفی در دانشگاه آزاد بیشتر بوده است.

میزان عام‌گرایی در میان دانشجویان هر دو دانشگاه در حد متوسط بوده است. در رابطه با میزان قوم‌گرایی نیز باید گفت از میان دانشجویان در دانشگاه علامه طباطبایی اکثریت (۴۵/۹ درصد) به میزان زیاد قوم‌گرا بوده‌اند. در حالی که مد (بیشترین فراوانی) در دانشگاه آزاد

۴۵/۶ درصد) مربوط به دانشجویان با قوم‌گرایی متوسط بوده است. بنابراین میزان قوم‌گرایی در دانشگاه علامه طباطبایی به مراتب بیشتر از دانشگاه آزاد بوده است. احتمالاً بخشی از این امر به دلیل غیرتهرانی بودن نیمی از دانشجویان است. در حالی که در رابطه با میزان ملی‌گرایی اکثریت در هر دو دانشگاه از آن دانشجویانی است که احساس تعلق زیادی به کشور داشته‌اند. به لحاظ میزان فعال‌گرایی نیز تفاوت چندانی بین پاسخ‌گویان دو دانشگاه وجود ندارد و اکثریت دانشجویان به تا حد زیاد فعال‌گرا بوده‌اند.

میزان پیگیری اخبار و وقایع سیاسی-اجتماعی مربوط به جامعه نیز در میان ۶۷/۴ درصد دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی و ۶۳ درصد از دانشجویان دانشگاه آزاد بالاست. همچنین نتایج حاصل از میزان آگاهی دانشجویان از حقوق دانشجویی بیانگر آن است که از مجموع دانشجویان در دانشگاه علامه طباطبایی ۳۷/۶ درصد دارای آگاهی کم، ۳۸/۳ درصد آگاهی متوسط و ۲۴/۲ درصد آگاهی زیاد از حقوق دانشجویی خود هستند. در حالی که دانشجویان در دانشگاه آزاد نسبت به حقوق دانشجویی ۳۱/۱ درصد آگاهی کم، ۴۹/۳ درصد آگاهی متوسط و ۱۹/۶ درصد آگاهی زیاد دارند. در نتیجه باید گفت دانشجویان دارای میزان آگاهی متوسط و کم در دانشگاه آزاد بیشتر است. چراکه دانشجویان در دانشگاه آزاد از بسیاری از حقوق و حتی فعالیت‌های دانشجویی نظیر چاپ هرگونه نشریه دانشجویی محروم هستند.

در رابطه با میزان مشارکت دانشجویان در فعالیت‌های دانشجویی تفاوتی بین دانشجویان دو دانشگاه وجود ندارد و میزان مشارکت در هر دو دانشگاه در سطح پایینی قرار دارد. نتایج میزان شرکت دانشجویان در انتخابات نیز حاکی از آن است که بیشترین میزان مشارکت مربوط به انتخابات ریاست جمهوری و کمترین حد مربوط به انتخابات شورای شهر بوده است. این نتیجه در میان دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی و آزاد تفاوت چندانی ندارد.

میزان عضویت در تشکل‌ها و نهادهای مدنی و میزان همکاری با آنان در میان دانشجویان هر دو دانشگاه در سطح بسیار پایینی است که بیشترین میزان عضویت (در هر دو دانشگاه) مربوط به تشکل بسیج و کمترین میزان عضویت مربوط به انجمن اسلامی بوده است. البته نسبت دانشجویانی که در گروه‌ها و هیئت‌های مذهبی عضویت دارند، در دانشگاه آزاد بیشتر بوده است. در رابطه با میزان آگاهی از وظایف شهروندی، مقایسه نتایج بیانگر آن است که نسبت دانشجویان دارای آگاهی زیاد به وظایف شهروندی در دانشگاه علامه طباطبایی به مراتب بیشتر از پاسخ‌گویان دانشگاه آزاد است. چنان که ۵۱/۷ درصد در دانشگاه علامه طباطبایی دارای آگاهی زیاد بوده‌اند. در حالی که در دانشگاه آزاد اکثریت (۵۸/۹ درصد) نسبت به وظایف شهروندی آگاهی متوسط داشته‌اند.

نتایج مربوط به میزان آگاهی از حقوق شهروندی در میان دانشجویان نشان می‌دهد میزان آگاهی اکثر دانشجویان در دانشگاه علامه طباطبایی (۵۵/۳ درصد) در حد متوسط و ۲۵/۳ درصد در حد بالا قرار دارد و تنها ۱۹/۳ درصد از پاسخ‌گویان آگاهی کمی نسبت به حقوق شهروندی دارند. در حالی که در دانشگاه آزاد ۵۵/۴ درصد دانشجویان دارای آگاهی متوسط، ۱۶/۹ درصد آگاهی زیاد و ۲۷/۷ درصد آگاهی کم بوده‌اند. اما نکته مهم و قابل تأمل نسبت بیشتر دانشجویان دارای آگاهی کم از حقوق شهروندی در دانشگاه آزاد است. همچنین میزان آگاهی از بعد جنسیتی حقوق، در میان دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی به مراتب بیشتر از دانشجویان در دانشگاه آزاد بوده است.

جدول ۲. توزیع فراوانی دانشجویان برحسب میزان آگاهی از حقوق شهروندی

## ۲. تبیین یافته‌ها

نتایج حاصل از آزمون‌های آماری و جداول متقاطع نشان داد بین نوع دانشگاه و میزان آگاهی از حقوق شهروندی ( $\text{sig} = 0/047$ ) تفاوت معنادار وجود دارد. چنان‌که دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی نسبت به دانشجویان دانشگاه آزاد از آگاهی بیشتری نسبت به حقوق شهروندی برخوردارند.

یافته‌های حاصل از آزمون فریدمن برای آزمون دومین فرضیه اصلی نیز نشان داد میزان آگاهی دانشجویان از ابعاد مختلف حقوق شهروندی متفاوت است ( $\text{sig} = 0/000$ ) چنان‌که بیشترین میزان آگاهی در هر دو دانشگاه مربوط به حقوق جنسیتی و کمترین میزان آگاهی مربوط به حقوق مدنی بوده است.



به استناد یافته‌های پژوهش، پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده (sig - ۰/۰۴۸) دانشجویان دانشگاه آزاد بر میزان آگاهی از حقوق شهروندی شان تأثیر می‌گذارند. در حالی که این متغیر بر آگاهی دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی بی تأثیر بوده است.

در میان متغیرهای مربوط به نگرش‌ها و پنداشت‌ها، نگرش به مشارکت، متغیری مهم و اساسی بر افزایش میزان آگاهی از حقوق شهروندی بوده است. چنان‌که دانشجویانی که نگرش مثبت‌تری به مشارکت داشته‌اند، آگاهی بیشتری از حقوق خود دارند. این نکته در مورد دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی (sig - ۰/۰۰۰) و دانشگاه آزاد (sig - ۰/۰۰۶) صدق می‌کند. بر طبق یافته‌ها، افزایش میزان فعال‌گرایی دانشگاه علامه طباطبایی (sig - ۰/۰۴۹) و دانشگاه آزاد (sig - ۰/۰۰۳) بر میزان آگاهی دانشجویان در هر دو دانشگاه می‌افزاید. این نتیجه بیانگر این است که فرضیه وجود رابطه بین میزان فعال‌گرایی و میزان آگاهی از حقوق شهروندی در هر دو دانشگاه تأیید می‌شود. همچنین دانشجویانی که نگرش منفی نسبت به دخالت دولت داشته‌اند، در دانشگاه آزاد از آگاهی بیشتری برخوردار بوده‌اند. در حالی که این امر در مورد دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی تأیید نشده است.

بر اساس یافته‌های پژوهش، افزایش میزان ملی‌گرایی و احساس تعلق به کشور (sig - ۰/۰۲۱) بر میزان آگاهی دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی می‌افزاید در حالی که در دانشگاه آزاد تأثیر کمی بر میزان آگاهی دانشجویان داشته است.

مطابق با نتایج به دست آمده سطح معناداری آزمون رابطه بین میزان عام‌گرایی و میزان آگاهی از حقوق شهروندی بالاتر از ۰/۰۵ است و نشان می‌دهد که فرضیه وجود رابطه بین میزان عام‌گرایی و میزان آگاهی از حقوق شهروندی در دانشگاه علامه طباطبایی، دانشگاه آزاد مورد تأیید قرار نمی‌گیرد.

میزان آگاهی‌های اجتماعی عنوان کلی برای متغیرهایی چون میزان پیگیری از اخبار و وقایع سیاسی جامعه، میزان استفاده از انواع رسانه، میزان آگاهی از حقوق دانشجویی و میزان آگاهی از وظایف شهروندی است. نتایج حاکی است که بین میزان پیگیری از اخبار و وقایع سیاسی کشور و میزان آگاهی از حقوق شهروندی در میان دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی (sig - ۰/۰۴۳) و دانشگاه آزاد (sig - ۰/۰۰۴) رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. با افزایش میزان پیگیری اخبار مربوط به جامعه، میزان آگاهی دانشجویان از حقوق شهروندی افزایش می‌یابد. همچنین با افزایش میزان آگاهی دانشجویان از حقوق دانشجویی دانشگاه علامه طباطبایی (sig - ۰/۰۰۰)

و دانشگاه آزاد (sig - ۰/۰۰۱) میزان آگاهی از حقوق در هر دو دانشگاه افزایش می‌یابد. در حالی که آگاهی از وظایف شهروندی (sig - ۰/۰۰۱) تنها بر میزان آگاهی دانشجویان در دانشگاه آزاد تأثیر مثبت و مستقیم داشته است.

در پژوهش حاضر متغیرهایی چون میزان مشارکت در فعالیت‌های دانشجویی، میزان شرکت در انتخابات، میزان عضویت در تشکلهای و نهادهای، میزان همکاری و نحوه همکاری در تشکلهای و نهادهای مدنی نشان‌دهنده میزان حضور در عرصه عمومی هستند. یافته‌های به دست آمده مبنی بر ارتباط این متغیرها با میزان آگاهی از حقوق شهروندی معنادار نبوده است.

بر اساس نتایج حاصل از آزمون مقایسه میانگین‌ها می‌توان نتیجه گرفت میانگین سن، آگاهی از حقوق شهروندی، آگاهی از حقوق مدنی، حقوق اجتماعی و حقوق فرهنگی، آگاهی از وظایف شهروندی، نگرش به مشارکت، میزان استفاده از رادیو، تلویزیون و اینترنت در میان دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی و دانشگاه آزاد متفاوت بوده است. به طوری که متغیرهای سن و میزان استفاده از تلویزیون در میان دانشجویان دانشگاه آزاد از پاسخ‌گویان دانشگاه علامه طباطبایی بیشتر بوده است. در حالی که میزان آگاهی از حقوق شهروندی، میزان آگاهی از حقوق مدنی، حقوق اجتماعی و حقوق فرهنگی، میزان آگاهی از وظایف و نگرش مثبت به مشارکت و میزان استفاده از رادیو در میان دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی بیش از دانشجویان دانشگاه آزاد به دست آمده است.

علاوه بر تبیین یافته‌ها به منظور تحلیل جامع‌تر از میزان آگاهی از حقوق شهروندی و سنجش عوامل مؤثر بر آن از تحلیل چندمتغیری استفاده شده است.

نتایج حاصل از رگرسیون چندمتغیری در دانشگاه علامه طباطبایی نشان می‌دهد که از بین تمام متغیرهای مستقل که رابطه‌شان با میزان آگاهی از حقوق شهروندی در دانشگاه علامه تأیید شده بود، بین نگرش به مشارکت و میزان آگاهی از حقوق دانشجویی با میزان آگاهی از حقوق شهروندی رابطه معنادار وجود دارد. در این میان با توجه به بتای به دست آمده بیشترین سهم از آن نگرش به مشارکت با ضریب بتای ۰/۲۸ است. پس از آن میزان آگاهی از حقوق دانشجویی با ضریب بتای ۰/۲۵ قرار گرفته است.  $R^2$  محاسبه شده بیانگر تبیین ۱۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل باقی مانده در مدل است.

جدول ۳. نتایج تحلیل چندمتغیری آگاهی از حقوق شهروندی  
در میان دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی

$$R = ۰/۳۵۸$$

$$R = ۰/۱۶۰$$

۹۱/۴۴+ میزان آگاهی از حقوق دانشجویی ۰/۲۵+ نگرش به مشارکت ۰/۲۸ میزان آگاهی از حقوق شهروندی

شکل ۱. نمودار تحلیل مسیر برای دانشگاه علامه طباطبایی

در مورد دانشگاه آزاد نیز طبق نتایج حاصل از آزمون رگرسیون، رابطه متغیرهای میزان آگاهی از حقوق دانشجویی و نگرش به دخالت دولت با میزان آگاهی از حقوق شهروندی معنادار است. در این میان با توجه به بتای به دست آمده بیشترین سهم از آن نگرش به دخالت دولت با ضریب بتای ۰/۲۱ است. جهت تأثیر این متغیر مثبت و مستقیم است. پس از آن میزان آگاهی از حقوق دانشجویی با ضریب بتای ۰/۱۷- قرار گرفته‌اند که جهت تأثیر آن منفی است. همچنین  $R^2$  حاکی است که ۲۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته را می‌توان با متغیرهای باقی مانده در مدل تبیین کرد.

جدول ۴. نتایج تحلیل چندمتغیری آگاهی از حقوق شهروندی در میان دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی

$$R = ۰/۴۵۳$$

$$R = ۰/۲۰۵$$

میزان آگاهی از حقوق دانشجویی ۰/۱۷ نگرش به دخالت دولت ۰/۲۱ - میزان آگاهی از حقوق شهروندی

## شکل ۲. نمودار تحلیل مسیر برای دانشگاه آزاد اسلامی

### بحث و نتیجه‌گیری

اصولاً حقوقی که به یک شهروند تعلق می‌گیرد، در رابطه متقابل با جامعه معنادار می‌شود به بیان دیگر، جامعه با در نظر گرفتن حقوق برای اعضا، خود نیز دارای حقوقی می‌شود که در قالب تعهدات شهروندی تعریف شده است. از این رو، شهروندان برای عمل به وظایف خود و مشارکت در مسائل عمومی و مصالح جامعه ابتدا باید از حقوق شهروندی برخوردار شوند که مقدمه آن آگاهی است. بنابراین پیش فرض اصلی آن است که آگاهی و شناخت از حقوق شهروندی مبنای عمل و تحقق شهروندی خواهد بود. لذا شهروندان باید در این زمینه آموزش ببینند. از آنجا که دانشجویان از مجاری مهم روشنفکری در جوامع به شمار می‌آیند، آگاهی آنان از حقوق شهروندی نقش مهمی در ارتقای آگاهی دیگر افراد و ارتقای سطح فرهنگی جامعه دارد. همان‌گونه که آمد، نظریه‌های متعددی در رابطه با حقوق و تکالیف شهروندی و عوامل مؤثر بر آگاهی از آنها مطرح شده است. پژوهش حاضر ضمن بهره‌گیری از این نظریه‌ها (به‌ویژه اندیشه ترنر، پارسونز و هابرماس) در قالب فرضیه‌های متعدد به سنجش میزان تأثیر هر یک از این عوامل بر آگاهی از حقوق شهروندی پرداخته است.

شهروندی در نظریه ترنر به عنوان یک ایده جامعه‌شناختی تا مفهومی حقوقی و قانونی مطرح شده است. ایده‌ای که شهروندی را عاملی فعال و از پایین به بالا تعریف کرده است. از

این رو، شهروندان با آگاهی از حقوق و وظایف خود قادر به مشارکت در امور جامعه خواهند بود. برای دستیابی به این آگاهی دسترسی به منابع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ضرورت نقش مؤثری ایفا می‌کنند.

پژوهش حاضر در انطباق با نظریهٔ ترنر نشان داد، شرایط فرهنگی و تعلیم و تربیت بر میزان آگاهی دانشجویان مؤثر است. به طوری که دانشجویان مورد مطالعه دارای میزان متوسطی آگاهی از حقوق شهروندی هستند همچنین بین میزان آگاهی دانشجویان دو دانشگاه علامه طباطبایی و آزاد تفاوت معناداری وجود دارد. به طوری که میزان آگاهی از حقوق شهروندی در دانشجویان دانشگاه آزاد کمتر از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی بوده است. این امر نشان می‌دهد افزون بر این که دانشگاه‌ها نقش خود را به طور کامل در این زمینه ایفا نکرده‌اند، شرایط متفاوتی هم به لحاظ دسترسی به منابع در این دو دانشگاه وجود دارد.

شرایط اجتماعی و تأثیر آن بر روی میزان آگاهی نیز بحث مورد نظر ترنر، هابرماس و دیگر صاحب‌نظران بود. از جمله نقش رسانه‌های جمعی که همچون واسطه‌هایی بی‌طرف افراد را آگاه سازند و با ارائهٔ اطلاعات به آنان منجر به شکل‌گیری آگاهی اجتماعی شوند که این امر در جامعهٔ مدنی محقق می‌شود. به این ترتیب میزان آگاهی‌های اجتماعی در قالب میزان پیگیری اخبار و وقایع سیاسی جامعه، میزان استفاده از انواع رسانه، میزان آگاهی از حقوق دانشجویی و میزان آگاهی از وظایف شهروندی نمود یافته است. اگرچه برخی از فرضیه‌ها در این زمینه تأیید نشده که بخشی از این امر به دلیل در صحنه بودن دانشجویان و برخورد عینی تر آنان با واقعیت‌هاست. اما نتایج حاکی از وجود رابطه معنادار بین میزان پیگیری اخبار و وقایع سیاسی و میزان آگاهی از حقوق شهروندی در میان دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی و دانشگاه آزاد است. با این وجود تک‌رسانه‌ای بودن اکثر افراد در دریافت اخبار و کم‌رنگ بودن نقش رسانه‌ها در بازتاب واقعیت‌ها و تعارض اطلاعاتی را بایستی مدنظر قرار داد که نتیجه‌ای مبنی بر وجود رابطه معکوس بین میزان استفاده از رسانه‌ها و میزان آگاهی از حقوق شهروندی را به دنبال داشته است.

در هماهنگی با نظریهٔ پارسونز، نگرش‌های افراد نیز بر روی میزان آگاهی آنان مؤثر بوده است. به طوری که نگرش مثبت به مشارکت و دموکراسی (عدم مداخلهٔ دولت در برنامه‌ریزی‌ها) منجر به افزایش آگاهی دانشجویان شده است. با وجودی که به زعم پارسونز افراد خاص‌گرا درک پایین‌تری از حقوق و امتیازات شهروندی دارند، اما بر اساس یافته‌های پژوهش، رابطهٔ بین میزان عام‌گرایی و میزان آگاهی از حقوق شهروندی تأیید نشده است. بدیهی است آموزش نقش مؤثری بر میزان عام‌گرایی دانشجویان داشته و ارزش‌های عام را در میان این قشر تقویت کرده است. تأیید شدن رابطه مستقیم بین فعال‌گرایی و آگاهی از حقوق شهروندی نیز با توجه به جوان

بودن جامعه آماری قابل تحلیل است.

عرصه عمومی بحث گسترده‌ای از هابرماس بود که مشارکت و میزان همکاری در انجمن‌ها و نهادهای مدنی را منجر به افزایش آگاهی شهروندان از حقوقشان می‌شود. نهادها، انجمن‌ها و گروه‌های مدنی واسط میان حکومت، دولت و مردم هستند و درصددند تا زمینه مشارکت مردم را ایجاد کنند و آگاهی مردم را افزایش دهند. مشارکت نقشی اساسی و تعیین‌کننده در هویت‌یابی شهروندان دارد و مبنایی برای تبدیل فرد به شهروند به شمار می‌آید. از این رو ایجاد زمینه‌های مشارکت بر میزان آگاهی دانشجویان مؤثر است.

طبق یافته‌ها، فراهم نبودن زمینه‌های مشارکت به لحاظ ساختاری و عدم شناخت این زمینه‌ها، دانشجویان را به عنوان قشر جوان و تحصیل‌کرده نسبت به داشتن سهمی در تغییرات اجتماعی بدبین می‌کند و موجب ناامیدی آن‌ها به تغییر شرایط می‌شود و بنابراین میزان عضویت در تشکل‌ها و نهادهای مدنی را به حداقل می‌رساند. به دلیل سطح بسیار پایین عضویت و همکاری با تشکل‌ها و نهادهای مدنی رابطه دو متغیر معنادار نبوده است.

به این ترتیب و بر اساس یافته‌های پژوهش بایستی نتیجه گرفت: تحقق شهروندی در ایران نیازمند نهادسازی و بسترسازی‌های مرتبط در این زمینه است و از آن‌جا که دانشجویان و جمعیت جوان به عنوان یکی از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی و نسل آتی در شکل‌گیری شهروندی به شمار می‌روند، جامعه نیازمند ظرفیت‌سازی در حوزه‌های فرهنگی و آموزشی است. لذا برگزاری کلاس‌های آموزشی در زمینه آشنایی با حقوق و وظایف شهروندی و تدریس درسی با عنوان «جامعه‌شناسی شهروندی» برای دانشجویان مفید خواهد بود. چنانچه این آگاه‌سازی از بدو ورود افراد به نظام آموزشی و در مقاطع پایین‌تر تحصیلی صورت گیرد، بسیار کارآمد خواهد بود. اتفاق افتادن این امر، زمینه‌ساز تحقق حقوق شهروندی در جامعه است. به‌علاوه ناآگاهی جوانان از حقوق شهروندی و ناتوانی آن‌ها از مشارکت در زندگی سیاسی یا اجتماعی به دلیل تأثیرگذاری بر انسجام ملی و هویت زیان بار است.

باید توجه داشت که اطلاع‌رسانی همگانی شامل آموزش و ترویج حقوق شهروندی به مفهوم خاص آن باید با مینا قرار دادن مسائل و مشکلات شهرنشینی و آداب آن انجام شود. ایجاد قوانین مدون و آموزش آن‌ها به مردم و به‌خصوص دانشجویان، نهادینه کردن فرهنگ احترام به حقوق دیگران در جامعه با کمک رسانه‌ها مانند تلویزیون و روزنامه، به‌ویژه نشریه‌های دانشجویی و تقویت مسئولیت‌پذیری شهروندی نیز در همین راستا قرار دارند.

ضوابط و مقررات تعریف شده در انواع طرح‌ها و برنامه‌های شهری، بیشترین تأثیر را بر حقوق شهروندی دارد. اما در صورت ناآگاهی مردم از آن‌ها، وجود آنان بی‌اثر خواهد بود. لذا گام

مهم برای عملی شدن این برنامه‌ها رعایت و اجرای آن از سوی نهادهای ذی‌ربط است. حمایت این سازمان‌ها و در نهایت عمل به قوانین و تکرار آن از سوی متولیان نظم و نظام شهروندی و همچنین افراد آگاه می‌تواند موجب عادت و فرهنگ‌سازی در شهر شود و در این صورت است که قوانین در جامعه تثبیت می‌شوند.

باید گفت اگرچه افراد نیازمند شناخت و آگاهی در زمینه مسائل و امور مختلف از جمله حقوق خود هستند اما صرفاً آگاهی آنان را به شهروند تبدیل نکرده و شهروندی را محقق نمی‌سازد. از این رو زمانی فرد می‌تواند شهروند حقوق مدار باشد که ضمن التزام دولت به شناسایی حقوق شهروندی، خود نیز نسبت به حقوق شهروندی خویش در یک جامعه مدنی باز و آزاد واقف باشد.

### منابع

- آرون، ریمون (۱۳۶۴)، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، مترجم: باقر پرهام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- احمدی، فخری‌السادات (۱۳۸۳)، *شهروندی و مشارکت مدنی: بررسی تأثیر آگاهی از حقوق و تعهدات شهروندی در شهر بر فرآیند تحقق حقوق شهروندی مورد کلان شهر تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء.
- اله دادی، غلامرضا (۱۳۸۵)، «حقوق بشر و حقوق شهروند در گذار تاریخ»، روزنامه شرق.
- پیران، پرویز (۱۳۸۵)، «شهروندی از حقوق تا مسئولیت»، ماهنامه نامه، شماره ۵۳.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۳)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات سمت.
- جعفری آزاد، نادر (۱۳۸۷)، «بررسی رابطه پایگاه طبقاتی و میزان شناخت افراد از ابعاد مختلف شهروندی»، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی.
- چاندوک، نیرا (۱۳۷۷)، *جامعه مدنی و دولت؛ کاوش‌هایی در نظریه سیاسی*، مترجم: فریدون فاطمی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز.
- حسام، فرحناز (۱۳۸۱)، *هویت شهروندی، اندیشه و پژوهش*، سال پنجم، شماره ۵۱.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ دوم.
- شریف، محمد (۱۳۸۵)، *حق شهروندی و حق بشری*، نشریه نامه، شماره ۵۳.
- شیانی، ملیحه (۱۳۸۱)، *شهروندی و رفاه اجتماعی، فصلنامه علمی، پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال اول شماره ۴، صفحات ۹-۲۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، «تحلیل جامعه‌شناختی از وضعیت شهروندی در لرستان»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهارم، شماره ۳، صفحات ۶۰-۸۰.



- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۲)، وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۴)، فقر، محرومیت و شهروندی در ایران، *فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال شماره ۱۸.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۴)، شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، *فصلنامه حقوق و تأمین اجتماعی*، سال اول، شماره یک.
- \_\_\_\_\_، «تحلیلی بر وضعیت شهروندی در شهر تهران؛ نگاهی بر مدیریت شهری»، در مجموعه مقالات همایش انسان‌شناسی فرهنگی و اخلاق شهروندی، تهران: سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران.
- \_\_\_\_\_، و فاطمی نیا، سیاوش (۱۳۸۸)، میزان آگاهی شهروندان تهرانی از حقوق و تعهدات شهروندی، راهبرد یاس شماره ۱۸.
- علیخواه، فردین (۱۳۷۷)، بنیادها و ابعاد شهروندی، نشریه خرداد، شماره ۴۵.
- فالكس، کیت (۱۳۸۱)، شهروندی، مترجم: محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- فتحی و اجارگاه، کوروش و واجاری، طلعت دیبا (۱۳۸۱)، تربیت شهروندی، تهران: نشر فاخر، چاپ اول.
- کاستلز، استفان و دیویدسون، آلیستر (۱۳۸۲)، *مهاجرت و شهروندی*، مترجم: فرامرزی تقی‌لو، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- نجاتی حسینی، محمود (۱۳۸۰)، *بررسی مفهوم شهروندی در قانون شهرداری‌ها*، تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۰)، «جامعه مدرن، شهروندی و مشارکت»، *فصلنامه مدیریت شهری*، شماره ۵.
- هلد، دیوید (۱۳۶۹)، *مدل‌های دموکراسی*، مترجم: عباس مخبر، تهران: انتشارات روشنگران.
- هولاب، رابرت (۱۳۷۵)، یورگن هابرماس نقد در حوزه عمومی، مترجم: حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

- Dahrendrof, R (1994), "Citizenship and Beyond: The social Dynamics of an Idea", in B.S Turner and P.Hamilton (ed) *Citizenship Critical Concept*, London: Routledge
- Janoski, T (1998), *citizenship and civil society*, Cambridge university press.
- Habermas, J (1992), "Citizenship and National Identity: some Reflections on the Future of Europe", in B.S Turner and P.Hamilton, and, *Citizenship Critical Concept*, London: Routledge
- Habermas, j (1994), "Citizenship and National Identity" in b.v Steenbergen, ed., *the Condition of citizenship*, London: Sage.
- Heater, Derek (1999), *what is citizenship?*, Camberidge: Polity Press Marshall, T.H (1964), *class, citizenship and social development*, Newyork: Doubleday & company Inc.
- Marshall, T.H (1994), *citizenship and social class* in B.S.turner & Hamilton, *citizenship:*

- critical concept. London: Routledge
- Oliver, Dawn & Heater, Derek (1994), "The foundations of citizenship, Great Britain":  
Harvester Wheatsheaf.
- Rose, D. et al. (1985) "Citizenship and Conflict in Modern Britain" in B.S. Turner and  
P. Hamilton, ed., *Citizenship: Critical Concepts*, London: Routledge.
- Turner, B.S. (1993), "Outline of a Theory of Human Rights", in B.S. Turner and  
P. Hamilton, ed., *Citizenship: Critical Concepts* London: Routledge.
- Turner, B.S. (2000), *Islam, Civil Society & Citizenship: Reflections on the Sociology of  
Citizenship & Islamic Studies*. In A. N. Butenschon et al., ed. *Citizenship & the State in  
the Middle East*, Syracuse. University Press.
- Turner, B. and Hamilton, P. (1994) *Citizenship: Critical Concepts*, London: Routledge